بسمه‌تعالی

سابقه‌ی مدیریت: رشته‌ و مقطع تحصیلی: سابقه‌ی حضور در آموزش و پرورش:

تاریخ مصاحبه: /1401 محل مصاحبه:

پژوهشگر: طراحی رو بر چه مبنا و اساسی انجام دادید؟

ببخشید ببینید ما مدل پیش دبستانی مون که کاملاً بر اساس رویکردمون طراحی شد یعنی بچه‌ها احتیاج به یک محیط باز شاد قابلیت دویدن دارند بعد مثلاً احتیاجاتشون یه اتاقی که متناسب با نیازهای سن شون خب احتیاج داره که مثلا کار هنری و کثیف کاری و اینها را انجام بده پس باید یک اتاقی طراحی بشه که مثلاً کف آن قابلیت شستشو داشته باشد بچه منعی نشه از اینکه اونجا آرد بازی کنه گل بازی کنه رنگ بازی کنه یا اینکه وقتی کسی میره اونجا و داره کثیف کاری می‌کنه بهش تذکری نده که مثلاً نباید بکنی اونجا آزاد هست که هر کاری میخواد بکنه. یا مثلاً احتیاج داره که حواس پنجگانش خیلی قوی بشه پس احتیاج به این کار رنگ بازی داره یا اینکه شن بازی توش خیلی موثر هست یا آب بازی خیلی تو این سن موثر هست خوب اینها المانهایی هستن که میان به محیط اضافه میشن، یا مثلاً در این سن برای بچه‌ها نمایش خیلی اتفاق مهمیه پس اتاق نمایش داریم یا اینکه وقتی بچه همه تو محیط باز هستن و نیازشون اینجوری هست گاهی بچه‌ها نیاز به فعالیت تمرکزی دارند پس نیاز هست که یک اتاق داشته باشند که توش کار تمرکزی بکنن کاملاً بر اساس مدلی که طراحی کردیم برای بچه‌ها فضا طراحی کردیم بر اساس رویکرد آموزشی تربیتیمون فضا را طراحی کردیم مثلاً اینکه حیاط چالش برانگیز باشد برای بچه‌ها، المان برای بازی درست کند یک کلبه داشته باشد یک تونلی که از روی آن رد شوند یک تپه ای که بشه از آن به عنوان بالا بلندی ازش استفاده کرد و اینکه آشپزخونه دم دستشان باشد دستشویی‌ها قدشان کوتاه باشد در دستشویی‌ها یک فضا درست کرده باشین که چون بچه‌ها شلوارشون رو در میارن راحت بتوانند آنجا شلوارشان را در بیاورند برای دستشویی رفتن یا اینکه بچه‌ها هنوز نمی‌توانند وسایلشان را آویزان کنند پس باید سبد داشته باشند پس محیط باید طوری باشد که وسایلشان را در سبد بگذارند یا اینکه بچه‌ها در سن پیش دبستانی نیاز دارند که بعضی از آنها این قدر انسی هستند چون نمی‌تونن از مامانشون جدا بشن پس یک جایی باید داشته باشد که این بچه‌ها با محیط ارتباط بگیرد ولی مامانشون هم جدا باشه، پس مثلا این هلالی‌های پایین رو (طراحی کردیم)

یعنی میگم فضای پیش دبستانی واقعاً براساس مدل طراحی شد بعد مثلاً ما نیازهایمان را به طراح مولتی فیزیکی گفتیم او به ما یک طرح اولیه داد بعد ما روش تغییرات ایجاد کردیم بعد ساخته شد در این چند سال جوابگوی نیاز ما هست چیزی که طراحی شد واقعاً قابل استفاده است یا مثلاً الان قفسی که در آن حیوانات در حیاط قرار داره و همیشه از شیشه حیوانات دیده می‌شود یعنی در محیط همیشه حیوانات دیده می‌شوند و بچه‌ها هم بیرون بروند، یا مثلاً حیوانات را وقتی معلم اجازه بده می تونند بیارند ولی دائم داره می‌بیندشون اینکه بچه دار شده اینکه تخم گذاشته جوجه داره و بزرگ شده ‌ها همه رو می‌بینه یعنی در عین حال که منظم باشد تا یک حدی قابلیت سیادت و رهایی و پرسشگری بچه را داشته باشد.

این برای پیش دبستانی

در واقع مولفه‌های اصلی و رویکردتون سیادت رهایی و پرسشگری؟

نه مولفه‌هامون که یکی از مولفه‌هامون سیادت است و خود سیادت زیر شاخه دارد توی پیش دبستانی، توسعه پرسشگری یک سری راهبرد دارد مثلاً یکی از راهبردهایمان محیط غنی است بستر غنی است برای اینکه بچه‌ها بتوانند تجربه ورزی بکنند همین که شما می‌گویین بجای اینکه با بچه‌ها بیشتر درگیر بشیم که آموزش بدهیم دلمون می‌خواد که محیط غنی باشد که بچه خودش از این محیط در خلال تجربه‌هایش یاد بگیرد حتی بیشتر از اینکه یاد بگیرد پرسشگر باشد تجربه داشته باشد و حواسش قوی بشود دقتش بالا برود کنجکاو بشود جسور بشود.

بعد توی ۷ سال دوممان راستش خیلی در محیطمان خیلی محدودیت داشتیم در اولش ولی به مرور که آمدیم فضا را چیز کردیم مثلاً اگر ببینید کف کلاس پارکت است میز و صندلی‌هایمان را خودمان ساختیم و مثلاً بچه‌های اول تا سوم میزهایشان تک نفره است با صندلی وقتی که معلم می‌خواهد فعالیت دست ورزی کند و بازی بکند چون کفش پارکت است راحت می‌تواند میزها هل بدهد و صندلی‌ها میره عقب و میزها به راحتی عقب می‌روند

من الان که دور می زدم دیدم که در بعضی از کلاس‌ها بسته بود بعضی از کلاس‌ها که یک ذره باز بود به نظرم

خب اول تا سوم‌هامون که میزها تک نفره و کوتاهند با صندلی‌های کوتاه با اندازه بچه‌هاست. چهارم پنجم به بعدمون دیگه بچه‌ها باید فعالیت گروهی داشته باشند.

این چهارم پنجم‌ها طبقه پایین هستند یا مثلاً اینکه محیط کتابخانه محیط آزمایشگاه بالا، ‌اینها محیطی هستند که بچه‌ها باید دید داشته باشند همیشه در دسترسشان باشد همیشه ببینند خب با این هلال ها محیطیه که بچه‌ها باهاش ارتباط دارن.

هر وقت بخوان می تونن برن توش؟

کتابخانه رو هر وقت بخواهن می‌توانند برن توش. ولی آزمایشگاه چون چیزهای خطرناک دارد نه مثلاً معلمشون اگر زمان باشد ما هماهنگ می‌کنیم اگر یک بچه بخواهد برود می‌تواند برود ولی چون در آن الکل هست حیوون الکلی هست و اینها چون بچه هستند نه. و یا اینکه محیط بالا یه حیاط پشت بوم برای بچه های دوم سوم حیاط درست کردیم یا یک سری باغچه‌ها طراحی کردیم که مثلاً بچه‌های پنجم پروژه کاشتشان در آن باغچه‌هاست یا قفس حیوان داره که البته الان از حیوون خالی است ولی حیوون هم برای آنها قفسش هست. بعد دیگه محیط کلاس بزرگه، نمازخونه ما نداریم ولی همین سالن وسط هم نمازخونه است هم سالن هم زنگ تفریح \*\*

دیدم استند مهر گذاشته بودید.

وقتی نماز جماعت دارند همین جا حاج آقا میاد همین جا می ایستند چهارم پنجما نماز جماعت دارن بالایی ها فرادا در جمع می‌خونن چون هنوز نمازشون کامل نیست بعد یه اتاق هنر داریم یه اتاق رسانه داریم و اتاق دبیران جلسه داشته باشند کارگروه های مختلف جلسه داشته باشند یا همین محیطی که ما داریم کار می‌کنیم این اتاق در بسته است ولی اینجا همیشه باز هست تا بچه‌ها بدونن ما همیشه در دسترسیم یعنی یه فضای بسته‌ای که بچه نتونه خیلی ارتباط بگیره بره بیاد یعنی بچه‌ها اینجا هم میان، راه میرن و این ارتباط هست دیگه....

این رویکرد تربیتی تون رو یه خورده توضیح میدین که چه جوری به این رویکرد رسیدین؟ البته من یادم هست اون سال‌های اول هم که باهاتون صحبت می کردم مطالعاتی که داشتین رو اینها از مسیر ارتکاظات اینها رو من یادم هست ولی اینکه در نهایت به \*\*\*

ولی خب خودش دیگه عنوان داره که یعنی رویکرد هفت سال اولمون میشه زندگی با نشاط با صیانت از سیادت کودک در بستر غنی و پاک تربیتی، رویکرد هفت سال دوم مون زندگی با نشاط در بستر غنی با صیانت از آزادگی در جهت پرورش روحیه عبودیت و قانون پذیری یعنی عنوان جمله ای داره که توش مولفه ها و راهبردامون هست. روشمون هم همین بود یعنی واقعاً تقریباً حرف‌های همه رو شنیدیم حاج آقا جلالی هم برامون کار حدیثی روایی کردند و کار یک سری راهبردهای کلانی که از تو حدیث‌ها در می‌آوردند را می‌گفتند ما بر اساس مطالعاتمون و راهبردهایی که حاج آقا می‌گفتند یه چیزی می‌نویسیم بعد میشه پای بست‌های سفت کار. بعد کار را تو تجربه هی فکر می‌کنیم بارش می‌کنیم طراحی می‌کنیم اجرا می‌کنیم دوباره برمی‌گردیم محکش میزنیم ما هنوز تا دوره ششممون نرفتیم سال دیگه ششم داریم یعنی سال دیگه یک دور تموم میشیم. مثلا امسال طرح تدبیر بچه های پنجم رو امسال طراحی کردیم مثلا محیط فیزیکی احتمالاً سال پنجم ششممون با محیط فیزیکی اینجا فرق داشته باشه چون بچه‌ها در سال پنجم دیگه تو طرح تدبیر شروع می کنند خودشون برنامه هاشون رو تدبیر می‌کنند یا برنامه ریزی می کنند.

آره بچه‌ها توی سال پنجم ششم که خودشون برنامه‌هاشون رو تدبیر می‌کنند یعنی برای سری درس‌هایی که می‌خوان بخونن خودشون اصلاً می‌خونن بنابراین احتیاج به این کلاس‌های گروهی بزرگ ندارن نیاز به اتاق‌های کوچک کوچک دارند که بشینن توش

خودشون بخونن دیگه معلم نقشش چیه؟

معلم درس میده، خیلی متفاوته طرح تدبیر هر دفعه معلم برای بچه اول هفته از درس‌های مختلف یه طرحی در میاره حالا ممکن هست یه طرح تدبیر مربوط به پیش مطالعه یه درس باشه یکی ممکن هست تو تثبیت باشه یکی ممکنه اون بخونه بیاد ارائه بده به بقیه بچه‌ها بعد بچه خودش باید اول هفته بتونه برنامه‌ریزی کنه این کار را انجام بده بره به معلم تحویل بدهد به معلم مربوطه خودش مثلاً علومش رو به معلم علوم تحویل میده اجتماعی رو به معلم اجتماعی تحویل میده ادبیات رو به معلم ادبیات تحویل میده ولی یعنی یک ساعت‌هایی الان پنجم هامون که تو ششم باید ساعت هاشون بیشتر بشه روزی دو ساعت کلاساشون به طرح تدبیر می‌گذره بقیه سر کلاس هستن ولی در اون چیزی که توی ذهنمون هست و داریم طراحی می کنیم دو ساعت رو میرن تو اتاق الان که توی محیط خودمون پخشن آن چیزی که توی ذهنمون هست و داریم طراحی می‌کنیم فقط باید برن گروه گروه در اتاق‌های کوچکتر تمرکز کنند بعد مثلاً بچه‌های کلاس اولمون 16،15 نفر هستند ولی دیگه می‌خوام در کلاس پنجم و ششم این‌ها درس عمومی را در کلاس ۲۵ نفر ۳۰ نفر بگیرند ولی طرح تدبیرشون دیگه جدا جدا و کوچک کوچک بشه. حالا این سیر دیگه در اومده ما میایم مبانی و اهداف راهبردامون را میزاریم وسط و شروع می‌کنیم طراحی می‌کنیم یعنی واقعاً طراحیمون مال خودمونه یعنی برامده از جایی نیست که بگیم این رویکرد روشش داره پیاده میشه بعد ما میایم سعی می‌کنیم نزدیک‌ترین مدل طراحی رو به رویکردمون طراحی ‌کنیم بعد هی محکش میزنیم اونی که اجرا میشه ببینیم چقدر نزدیک به این بوده چقدر ازش فاصله داشته که الحمدالله تا الان هم جواب داده دیگه

یعنی محدودیت‌هاتون چیه؟ چیزی بوده که به عنوان موانع دست شما رو ببنده یا.... قاعدتاً بوده دیگه؟

ببینید واقعاً مسائل مالی آره دست آدمو می‌بنده فکر کن تا دو سه سال.... امسال فضا دستمونو خیلی باز کرده خیلی جامون تنگ بود مثلاً حیاط نداشتن پارسال بچه‌ها واقعا، البته که خدا لطف کرد کرونا شد ما باز بچه‌ها را می‌آوردیم ولی نصف جمعیت می‌آوردیم مدرسه به خاطر همین کفاف می‌داد ولی بچه‌ها حیاط نداشتند همین حیاط نداشتن خیلی اذیتشون می‌کرد مثلاً اینکه من الان خیلی دلم سالن ورزشی می‌خواد، بچه‌ها خیلی احتیاج دارند که فعالیت ورزشیشون باید بیشتر از این باشه ولی خب به خاطر محدودیت‌ فضا رو پشت بوم هستن ولی خب هوا آلوده هست بارون میاد برف میاد ما فضای ورزشی نداریم سالن ورزشی هم که بشه پیاده برد پیاده آورد نزدیکمون نیست سالن ورزشی یک محدودیت هست برامون، محدودیت دیگه ما از لحاظ فضایی قیمت هست ولی خدا را شکر چون برادر خودم اینجا هست و با من خیلی همفکر و هم نظر هست شرایط را تامین می‌کند مثلاً وقتی میگیم احتیاج به یک پارکت داریم با این قابلیت، میره بهترین نوعش رو تامین میکنه و کلاس رو راه می‌ندازیم یا اینکه میز صندلی‌هامون همه طراحی های خودمون هست. صندلی‌ها رو رفتیم دادیم برامون برش داده بعد از اینکه این کارو کردیم چند تا مدرسه دیگه این کار را کردند صندلی‌هامون راحتن بچه‌ها روش خسته نمی‌شن

صندلی کوچک ها رو؟

اینا بزرگش هست ما دادیم این‌ها را برامون کوچیک کردن یا همه میز و صندلی‌ها طراحی‌های پایین اینکه چطوری به هم چفت بشن اینها همه طراحی‌های خودمون هست

شما یه تیم طراحی دارین یعنی از اولش رویکردتون تیم بود برای طراحی رویکرد و برای فضا هم تیم هستین؟

بله

نقش خودت به عنوان مدیر چیه؟

ببینید راستش دو یا سه سال هست که واقعاً تنهام در قضیه طراحی چون همه ی پروژه‌ها یک مقدار گسترده‌تر شدند خانم احمدیان و خانم ناظر هم درگیر هستند.خانم احمدیان طرح محیانه رو راه انداختن خانم ناظر هم جای دیگه مشغولن واقعا خودمون داریم پیش می‌بریم اون موقع هم سه نفرمون انگار یه نفر بودیم یه مدیر بود با هم مشورت می‌کردیم و پیش می‌رفتیم طراحی‌ها اغلب مال خودمون هست ،یکی از محدودیت‌های ما نیروی انسانی است که این رویکرد را بفهمند

یکی از سوالات من همین بود که نیروهاتون چقدر همراهن؟

آدم‌های خوبی داریم آدم‌های دلسوز و تلاشگر و مسئولیت پذیری داریم ولی چون با هر فرد از آنها چون خودمان زندگی نکردیم باهاش، یعنی انگار الگویی ازش ندیدیم طرف باید حداقل سه سال تو این فضا زندگی کنه و درس بده و تعامل کنه تا بره تو خوردش این رویکرد، اوایل که جمعیتمان کم بود و اینقدر تعامل مان با هم بالا بود سرعت زیاد بود ولی الان که ما مثلاً ۴5 تا ۵۰ تا نیرو داریم تعامل سخت‌تر شده و با واسطه برگزار و اجرا می‌شود تا حرف بیاید منتقل بشه هی حد می خوره ولی کار هست دیگه باید هی بریم اصلاح کنیم

شما خودت فکر میکنی رسیدی به اونجا که زندگی کرده باشی با این رویکرد؟

من خودم آره ولی اینکه بگم الان همه نیروها اینجوری هستند نه درجات مختلفی دارند

خلاقیتت هم بالاست؟

خودم که نباید بگم ولی کل طراحی‌ها و طرح‌ها را آره دیگه، آدم واقعاً باید ذهنی داشته باشد که طرح را بتواند به اجرا تبدیل کند یعنی خیلی وقتا هست که شما یه حرف محتوایی می‌شنوید ولی خب نمی‌توانید بیاید آن را در عمل پیاده کنید، اتفاقی که در مدرسه ما الحمدالله می‌افته اینه که طرح تبدیل به اجرا می‌شود همین طرح تدبیر را که من اول سال من پیشنهاد دادم را همه اولش فکر می‌کردند که نشدنی است ناهماهنگی میشه با هم چفت نمی‌شود ولی ما غرفه‌ها را، انواع مدل طرح درس داریم غرفه داریم پروژه‌های انتخابی داریم پروژه‌های کلاسی و فعالیتی داریم مثلاً بچه‌های چهارم ما بعد از، این مراحل سیر انتخابمون سیر جالبی بسیار مفصل میشه بخوام بگم، برای کلاس اول یک گامش رو برمی‌داریم دوم... کلاس پنجم به طرح تدبیر می‌رسه که خودش می‌تواند تدبیر کنه توی کلاس چهارم باید یک چیزهایی را امتحان کند تا در پنجم بتونه به طرح تدبیر برسد خوب سیر این‌ها کار خودمان بوده است و به نظرم تبدیل کردن ایده به اجرا کار سختی است.

یعنی چه چیزی به شما کمک کرد؟

خداوند متعال

رشته خودتان چه بوده است؟

من فلسفه علم خوندم

کدوم دانشگاه؟

امیرکبیر

ارشد؟

ارشدم امیرکبیر بود دیگه

لیسانستون چی خوندین؟

شیمی شریف

چه سالی؟

۸۶

ببخشید یک چیزی که به آدم کمک می‌کند دیدن جاهای مختلف انواع رویکرد ها و حالت‌های مختلف اجرا هم هست اینکه آدم ۱۰۰ مدل ۵۰ مدل دیده باشد و در ذهنش یک چیزی دارد از اینکه این مدل کار این فایده را دارد حتی وقتی که می‌خواهی یه چیزی رو تبدیل بکنی خیلی ایده می‌گیری برای مثال در ذهنم اینطوری هست که این کاری که اونجا داره می کنه برای هدف ما میتواند موثر باشد بعد یک ذره آدم بهش رفرش میزنه میاد روش. یا یکی از دلایلی که می‌تواند موثر باشد این هست که همه سال‌ها خودم هم مربی و هم معلم بودم از صحنه اجرا آدم نباید دور باشه به چند دلیل اینکه من اولاً ایده ای که میدم، وقتی که شما ایده‌ای می‌دهید وقتی که نمی شه اجرا بشه اول می‌آیند به طرح اشکال می‌گیرند نه به شیوه اجرای خودشان، ولی شما باید... ما همیشه هر سال پایه‌ای که داریم تاسیس می‌کنیم را خودم روی آن متمرکز هستم مثلاً رو ایده ی پنجم متمرکز هستم چرا چونکه ایده‌ای که تبدیل به اجرا می‌شود را خودم میرم اجرا می‌کنم و آدم‌ها می‌بینن که این شدنی است یا اینکه آدم وقتی در اجرا و عملیات هست ذهنش بازتر هست دیگه و مشکلات را می فهمه و حلش می‌کند احساس می‌کنم آدمی که از دور باشه و بخواهد طراحی کند و با اجرا فاصله داشته باشد کار رو خراب می‌کند یعنی درگیری طرح و اجرا خیلی به نظرم مسئله مهمی است

قبل از ورود به سال اول شروع تجربه اجرا داشته‌اید؟

من یکی به واسطه اینکه مادرم معلم و مدیر بودند من انگار از بچگی در مدرسه باهم بزرگ شدیم حتی شاید خودم کارهای خرد کرده بودم زمانی که پیش دانشگاهی تمام شده بود رفتم کلاس‌های حل تمرین و به مدرسه می‌رفتم و به مشاورمان کمک می‌کردم ولی خب فاطمه ناظری که با ما کار می‌کرد اولش یک تیم خیلی خوبی بودیم او 17،16 سال سابقه تدریس و سابقه کار با بچه و اینها داشت یا خانم احمدیان چون خودش مدیریت آموزشی خونده بود ذهنش نسبت به مسائل آموزشی باز بود بعد این ترکیبمون باهم خلا‌های یکدیگر را پوشش می‌داد بعد به مرور قابلیت‌های همدیگر را کسب کردیم تا حدی. بعدش درگیربودن با اجرا به نظرم یکی از اصلی‌ترین مؤلفه‌ها است.

ببینید من حالا این رو واردش بشیم چون من یه خورده دنبال راهکار می گردم. چون تمرکزم روی مدرسه دولتی است چون واقعیتش این هست که درصد خیلی زیادی از بچه‌ها رو پوشش میده، مدارس دولتی ما خیلی دور هستند از آن چیزی که حتی خودشان می‌خواهند حالا غالباً مشکلاتی که می‌گویم بحثی را که می‌گویم بحث جمعیت و تعداد بچه‌ها است یکی بحث بودجه شون هست بعضی‌ها خیلی درگیر این بودجه نبودند یک کارهایی رو که می‌خواستند یکی دوتا مدرسه ای که با مدیراشون واقعاً تونسته بودن کار کنند. واقعاً دنبال یک راهکاری می گردم که با این جمعیت میتوانند کاری انجام بدهند یا باید پیش ببرند؟

ببینید نرفتم روش کار کنم ولی احساس می کنم حداقل در سن دبستان بیشتر از ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ بچه نهایت آدم نمی‌تواند کار را پیش ببرد یعنی اگر یک اصل تربیتی رو بذاریم توجه منحصر به فرد عملاً نمی‌شود به خصوص احساس می کنم در مدارس پسرانه دیگه خیلی سخت‌تر میشه این اتفاق یعنی نیروی انسانی رو آدم واقعاً باید ببره بالا تو جمعیت ولی راهکارهای درآمدزایی هم زیاد هست، آدم ها برای بچه‌هاشون.... حتی کارهای کوچک کوچک طرح‌های کوچک کوچک اگر آدم وقت داشته باشه طراحی کنه و به اجرا برسونه احساس می کنم آدم ها مشارکت می‌کنند ولی واقعاً جمعیت زیاد موثر است یعنی به خصوص در سن دبستان احساس می‌کنم قشنگ یکی از موانع برای معلم همین است و معلم را فرسوده می‌کند غیر از اینکه نمی تونه به اهدافش برسد

واقعا ۴۰ تا بچه در یک کلاس سخت است، جالبه یکی از مدیران می‌گفت ۴۰ تا دانش آموز را وقتی دست معلم بدهیم همین که این ۴۰ تا را نگه می‌دارد خودش مثلا هنر کرده است؟

یعنی قطعاً باید پس تنبیه و توبیخ داشته باشد قطعاً جایزه و مایزه داشته باشد میدونید با 40 تا، ولی اگه بخواهیم ارزش‌ها درونی بشود و خودش باید به آن برسد و تشویق و تنبیه بیرونی نباید باشه خب یه کم سخت می شه کار دیگه

پس عملاً شما توصیه در مدرسه دولتی نمی‌توانید داشته باشید

راستش من نه ولی می‌دانم که آقای راحمی روش کار کرده و پیشنهاد جدی هم داره

میشه من باهاش صحبت کنم؟

ببینید خیلی سرش شلوغ است سخت قبول می‌کند ولی من می‌توانم آیدی بله را به شما بدهم به ایشان پیام بدهید ایشون روی موضوع خیلی کار کرده است

من تقریباً به سوالاتی که برای کارم بود به جوابش رسیدم باز هم خیلی دوست داشتم بیشتر\*\*\* بعد از اینکه این‌ها را پیاده کردم یک سوالات دیگر هم دارم که در ارتباط با همین‌هاست فقط اینکه من یک پرسشنامه ای دارم خیلی کوتاه است گزینه‌ای هستند یکی از سه گزینه را باید انتخاب کنید فایلش را برایتان بفرستم می‌توانید برایم جواب دهید؟

چجوریه؟

چجوریه؟از این پرسشنامه هاست که توش جواب می دیم یا باید تو کاغذ و اینها بنویسم می تونم کاری نداره

نه ببین مثلاً یکی رفته بود تو فایل PDF نقطه نقطه گذاشته برام فرستاده بود می تونی صوت هم بذاری برام فایل بخونی بعد بگی جواب اول این دوم این سوم این هر جور شما تحویل بدی من می تونم تحویل بگیرم فایلش رو برات می فرستم البته می گم بیشتر به نظرم برای مدرسه دولتی است ولی یک بخشی هم در مورد مدرسه دولتی و غیرانتفاعی هم بذارم که می‌خواهم مقایسه رو هم انجام بدم یک سوال دیگر قوانین آموزش و پرورش چقدر دستت رو می بنده؟

من یک خوبی که دارم اینکه مامانم کاره‌ی در آموزش پرورش بودن مثلاً خودش مدیر مدرسه بودن خیلی کار من را جلو می‌اندازه دیگه مثلاً خیلی از کارهای اداری رو من اصلاً تقریباً هیچ کاری ندارم

مدیر رسمی شما معرفی شده‌اید

خانم رفیعی موسس مجموعه هستند من هم مدیر دبستان و خود ایشان هم مدیر دبیرستان هستند بعد دفتردارمون باهم مشترک است حسابدار کلان مجتمع است اینجا ما برای خودمان هم یک حسابدار داریم که باید به اون تحویل بدیم ولی کارهای مالی ثبت نام و اینهامون هم کلان را دبیرستان(مجتمع) هم دبستان هم دبیرستان انجام می‌دهند اداره می‌آید اذیت کند ولی اولاً چون معروف می‌شوی به یک مدرسه غیرانتفاعی معتبر برای خودش بهتر است که همکاری کند به خاطر همین همکاری می‌کند برای مجوز دادن در این ساختمان در سال‌های پیش به خاطر سابقه خود خانم رفیعی همیشه تو منطقه بودند سخت نگرفتند راستش و با ما کنار آمدند

بعد یه سری چیزایی با خانم کریمی صحبت می‌کردم واقعاً توانمندی اش را داشت\*\*\* ولی قوانین آموزش و پرورش اجازه نمی‌دهند

چرا؟

می‌گفت قوانین نمی‌گذارند

مثلاً به ما گفتند اگر برگه بهداشت داشته باشد میشه، حداقل کسی به ما چیزی نگفته. حیواناتمان تاییدیه دارند

چی هستش؟

هی متفاوت میاره مثلاً معلم علوممان از مار و جوجه تیغی می‌آورد یا به صورت دائم یک مرغ و چند تا خرگوش، کبوتر، یک مدت غاز بود غاز کوچک بود تا بزرگ شد بعد خیلی سر و صدا می‌کرد بردیمش یا اینکه بلدرچین بود تا چند وقت پیش... هی عوضش می کنم

بچه‌ها را چقدر در طراحی فضا مشارکت می‌دهید؟

هیچی طراحی فضا یعنی چی

مشارکت کنند ایده بدهند

طراحی فیزیکی از این جنس طراحی‌ها این‌ها را می‌کنند مثلاً ما بچه‌هامون هفته پیش برای عید مبعث بچه‌ها هیئت ماهانه دارند ما قرعه‌کشی می‌کنیم و اون ماه با اون هیئت است مثلاً هفته پیش که ما عید مبعث داشتند کامل کاراشون را خودشون کردند از فضاسازی و از پذیرایی و یا مثلاً الان برای نیمه شعبان بچه‌های دوممون قرار است بچه های اول دوم سوممون قراره بچه های دوم جشن بگیرند از پذیرایی از تزیین از محتوا همش با خودشان است ولی یک وقت‌هایی هم ما می‌کنیم.

یکی از مدارس\*\*\*کجا رفته بودن چیزهای بازیافتی دیده بودند بعد که اومده بودند بچه‌ها به آنها پیشنهاد داده بودند که یک سری لاستیک و خودشان رفته بودند آورده بودن، مثلا از این سری کارها؟

ببینید یک ذره سخت است ولی تجربه‌اش را داریم اینکه حیاطمون جاکفشی نداشت بچه‌ها پیش دبستانی خودشان باهم با جعبه خودشان جاکفشی درست کرده بودند مثلاً پروژه یکی از بچه‌ها بازیافت بود برای همه کلاس‌های مدرسه و پیش دبستانی دو تا سطل بازیافت درست کرده بود و توضیح نوشته بود و یا اینکه بچه‌هامون غذاهاشون را دور می‌ریختند بعد بچه‌های کلاس پنجم طرح درسشون بود جعبه درست کردند که بچه‌ها غذاهایی که می مونه رو بجای اینکه بریزیم دور می‌ریزیم رو توی این بریزیم بزاریم که مرغ و خرگوش‌ها بخورند از اینجور کارهای جزئی کردن یا مسئولیت باغچه بالا با بچه‌های کلاس پنجم است بنای ما این بود که حیوون ها که مسئولیتش هر کدام از حیوانات برای یک پایه باشه ولی چون فعلاً تو حیاط پیش دبستانی هستند نشد که محقق بشه چون بچه‌ها برن پایین و بیان نمیشد یا نظافت کلاس بچه‌ها هر روز با خودشان است یعنی هر کلاسی یه دونه جارو داره خاک انداز داره دستمال داره خودشون جارو می کنن ولی در این حد مشارکت اینجوری رو داره.